[متن کامل پیام حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸](http://bachehayeghalam.ir/article/iran-policy/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85-%D8%AE%D9%85%DB%8C%D9%86%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D8%B0%DB%8C%D8%B1%D8%B4-%D9%82%D8%B7%D8%B9%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-598/)

بسم اللّه الرحّمن الرّحيم

 ملت ايران لقد صدق اللّه رسوله الرءيا بالحق لتد خلن المسجد الحرام ان شاءاللّه آمنين.(1) عليرغم گذشت يك سال از كشتار فجيع و بى رحمانه حجاج بى دفاع و زائران مؤمن و موحد به وسيله نوكران امريكا و سفاكان آل سعود، هنوز شهر خدا و خلق خدا در بهت و حيرتند. آل سعود با كشتن ميهمانان خدا و به خاك و خون كشيدن بهترين بندگان حق نه تنها حرم را، كه جهان اسلام را آلوده به خون شهيدان نمود و مسلمانان و آزادگان را عزادار ساخت. مسلمانان جهان در سال گذشته و براى اولين بار عيد قربان را با شهادت فرزندان ابراهيم - عليه السلام - كه دهها بار از مصاف با جهانخواران و اذناب آنان برگشته بودند، در مسلخ عشق و در مناى رضايت حق جشن گرفتند. و بار ديگر امريكا و آل سعود، بر خلاف راه و رسم آزادگى، از زنان و مردان، از مادران و پدران شهيد، از جانبازان بى پناه ما كشته ها گرفتند، و در آخرين لحظات نيز با ناجوانمردى و قساوت بر پيكر نيمه جان سالخوردگان و بر دهان تشنه و خشكيده مظلومان ما تازيانه زدند و انتقام خود را از آنان گرفتند. انتقام از چه كسانى و از چه گناهى؟ انتقام از كسانى كه از خانه خويش به سوى خانه خدا و خانه مردم هجرت نموده بودند! انتقام از كسانى كه سالها كوله بار امانت و مبارزه را بر دوش كشيده بودند. انتقام از كسانى كه همچون ابراهيم - عليه السلام - از بتشكنى برمى گشتند، شاه را شكسته بودند، شوروى و امريكا را شكسته بودند، كفر و نفاق را خرد كرده بودند. همانها كه پس از طى آن همه راهها با فرياد: واءذن فى الناس بالحج ياءتوك رجالا(2) پا برهنه و سر برهنه آمده بودند تا ابراهيم را خوشحال كنند، به ميهمانى خدا آمده بودند تا با آب زمزم گرد و غبار سفر را از چهره بزدايند، و عطش خويش را در زلال مناسك حج برطرف نمايند و با توانى بيشتر مسئوليتپذير گردند و در سير و صيرورت ابدى خود نه تنها در ميقات حج، كه در ميقات عمل نيز لباس و حجاب پيوستگى و دلبستگى به دنيا را از تن به در آورند. همانها كه براى نجات محرومان و بندگان خدا راحتى راحت طلبان را بر خود حرام، و محرم به احرام شهادت شده بودند و عزم را جزم كردند تا نه تنها بنده زرخريد امريكا و شوروى نباشند، كه زير بار هيچكس جز خدا نروند. آمده بودند كه دوباره به محمد - صلى اللّهعليه و آله و سلم - بگويند كه از مبارزه خسته نشده اند و به خوبى مى دانند كه ابى سفيان و ابى لهب و ابى جهل براى انتقام در كمين نشسته اند، و با خود مى گويند مگر هنوز لات و هبل در كعبه اند. آرى، خطرناكتر از آن بتها، اما در چهره و فريبى نو. آنها مى دانند كه امروز حرم، حرم است اما نه براى ناس، كه براى امريكا! و كسى كه به امريكا لبيك نگويد و به خداى كعبه رو آورد سزاوار انتقام خواهد شد. انتقام از زائرانى كه همه ذرات وجود و همه حركات و سكنات انقلابشان مناسك ابراهيم را زنده كرده است، و حقيقتا مى رود تا فضاى كشور و زندگى خويش را با آواى دلنشين لبيك،اللهم لبيك معطر سازد. آرى، در منطق استكبار جهانى هر كه بخواهد برائت از كفر و شرك را پياده كند متهم به شرك خواهد شد، و مفتىها(3) و مفتى زادگان اين نوادگان بلعم باعوراها،(4) به قتل و كفر او حكم خواهند داد. بالاخره در تاريخ اسلام مى بايست آن شمشير كفر و نفاقى كه در لباس دروغين احرام يزيديان و جيره خواران بنى اميه - عليهم لعنةاللّه - براى نابودى و قتل بهترين فرزندان راستين پيامبر اسلام، يعنى حضرت ابى عبداللّه الحسين - عليه السلام - و ياوران با وفاى او، پنهان شده بود مجددا از لباس همان ميراث خواران بنىسفيان به درآيد و گلوى پاك و مطهر ياوران حسين - عليه السلام - را در آن هواى گرم، در كربلاى حجاز و در قتلگاه حرم، پاره كند، و همان اتهاماتى را كه يزيديان به فرزندان راستين اسلام زدند و آنان را خارجى و ملحد و مشرك و مهدورالدم معرفى كردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند، كه انشاءاللّه ما اندوه دلمان را در وقت مناسب با انتقام از امريكا و آل سعود برطرف خواهيم ساخت و داغ و حسرت حلاوت اين جنايت بزرگ را بر دلشان خواهيم نهاد، و با برپايى جشن پيروزى حق بر جنود كفر و نفاق و آزادى كعبه از دست نااهلان و نامحرمان به مسجدالحرام وارد خواهيم شد. اما زائران كشورها كه يقينا با كنترل و ارعاب دولتها و حكومتهايشان به مكه سفر كرده اند، جاى دوستان و برادران و حاميان و همسنگران واقعى خود را در ميان خود خالى خواهند يافت. آل سعود براى پرده پوشى جنايات هولناك سال گذشته خود و همچنين توجيه صدعن سبيل اللّه(5) و منع حجاج ايرانى از ورود به حج، زائران را زير بمباران شديد تبليغات خود قرار خواهد داد، و آخوندهاى دربارى و مفتىهاى خودفروخته - لعنةاللّهعليهم - در كشورهاى اسلامى خصوصا حجاز توسط رسانه ها و مطبوعات دست به نمايشها و سخنرانيها زده و عرصه را بر تفكر و تحقيق زائران درباره فهم و درك فلسفه واقعى حج و نيز پى بردن به ماجراى از پيش طراحى شده شيطان بزرگ در قتل ميهمانان خدا تنگ خواهند نمود. و مسلم در چنين شرايطى رسالت زائران بسيار سنگين است. بزرگترين درد جوامع اسلامى اين است كه هنوز فلسفه واقعى بسيارى از احكام الهى را درك نكرده اند، و حج با آنهمه راز و عظمتى كه دارد هنوز به صورت يك عبادت خشك و يك حركت بيحاصل و بى ثمر باقى مانده است. يكى از وظايف بزرگ مسلمانان پى بردن به اين واقعيت است كه حج چيست و چرا براى هميشه بايد بخشى از امكانات مادى و معنوى خود را براى برپايى آن صرف كنند. چيزى كه تا به حال از ناحيه ناآگاهان و يا تحليلگران مغرض و يا جيره خواران به عنوان فلسفه حج ترسيم شده است اين است كه حج يك عبادت دسته جمعى و يك سفر زيارتى - سياحتى است. به حج چه كه چگونه بايد زيست و چطور بايد مبارزه كرد وبا چه كيفيت در مقابل جهان سرمايه دارى و كمونيسم ايستاد! به حج چه كه حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمين بايد ستاند! به حج چه كه بايد براى فشارهاى روحى و جسمى مسلمانان چاره انديشى نمود! به حج چه كه مسلمانان بايد به عنوان يك نيروى بزرگ و قدرت سوم جهان خودنمايى كنند! به حج چه كه مسلمانان را عليه حكومتهاى وابسته بشوراند. بلكه حج همان سفر تفريحى براى ديدار از قبله و مدينه است و بس! و حال آنكه حج براى نزديك شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است. و حج تنها حركات و اعمال و لفظها نيست و با كلام و لفظ و حركت خشك، انسان به خدا نمى رسد. حج كانون معارف الهى است كه از آن محتواى سياست اسلام را در تمامى زواياى زندگى بايد جستجو نمود. حج پيامآور و ايجاد و بناى جامعه اى به دور از رذايل مادى و معنوى است. حج تجلى و تكرار همه صحنه هاى عشقآفرين زندگى يك انسان و يك جامعه متكامل در دنياست. و مناسك حج مناسك زندگى است. و از آنجا كه جامعه امت اسلامى ، از هر نژاد و مليتى، بايد ابراهيمى شود تا به خيل امت محمد - صلى اللّهعليه و آله و سلم - پيوند خورد و يكى گردد و يد واحده شود، حج تنظيم و تمرين و تشكل اين زندگى توحيدى است. حج عرصه نمايش و آيينه سنجش استعدادها و توان مادى و معنوى مسلمانان است. حج بسان قرآن است كه همه از آن بهره مند مى شوند، ولى انديشمندان و غواصان و درد آشنايان امت اسلامى اگر دل به درياى معارف آن بزنند و از نزديك شدن و فرو رفتن در احكام و سياستهاى اجتماعى آن نترسند، از صدف اين دريا گوهرهاى هدايت و رشد و حكمت و آزادگى را بيشتر صيد خواهند نمود و از زلال حكمت و معرفت آن تا ابد سيراب خواهند گشت. ولى چه بايد كرد و اين غم بزرگ را به كجا بايد برد كه حج بسان قرآن مهجور گرديده است. و به همان اندازه اى كه آن كتاب زندگى و كمال و جمال در حجابهاى خود ساخته ما پنهان شده است و اين گنجينه اسرار آفرينش در دل خروارها خاك كج فكريهاى ما دفن و پنهان گرديده است و زبان انس و هدايت و زندگى و فلسفه زندگى ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل كرده است، حج نيز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتى كه ميليونها مسلمان هر سال به مكه مى روند و پا جاى پاى پيامبر و ابراهيم و اسماعيل و هاجر مى گذارند، ولى هيچكس نيست كه از خود بپرسد ابراهيم و محمد - عليهمالسلام - كه بودند و چه كردند ، هدفشان چه بود، از ما چه خواسته اند? گويى به تنها چيزى كه فكر نمى شود به همين است. مسلم حج بى روح و بى تحرك و قيام، حج بى برائت، حج بى وحدت، و حجى كه از آن هدم كفر و شرك بر نيايد، حج نيست. خلاصه ، همه مسلمانان بايد در تجديد حيات حج و قرآن كريم و بازگرداندن اين دو به صحنه هاى زندگىشان كوشش كنند، و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسيرهاى صحيح و واقعى از فلسفه حج همه بافته ها و تافته هاى خرافاتى علماى دربارى را به دريا بريزند. اما آنچه زائران عزيز بايد بدانند اينكه امريكا و آل سعود حادثه مكه را يك مبارزه فرقه اى و نزاع قدرت ميان شيعه و سنى ترسيم نموده ، و ايران و رهبران آن را به عنوان كسانى كه هوس رسيدن به يك امپراتورى بزرگ را در سر مى پرورانند معرفى مى كنند تا بسيارى از كسانى كه از مسير حوادث سياسى جهان اسلام و نقشه هاى شوم جهانخواران بيخبرند تصور كنند كه فرياد برائت ما از مشركين و مبارزه ما براى كسب آزادى ملتها در مسير كسب قدرت سياسىمان و گسترش قلمرو جغرافياى حكومت اسلامى است. البته براى ما و همه انديشمندان و محققانى كه از نيات پليد تشكيلات آل سعود باخبرند جاى تعجب نيست كه به ايران و حكومتى كه از بدو پيروزى تا به حال فرياد وحدت مسلمين را سر داده است و در همه حوادث جهان اسلام خود را شريك غم و شادى مسلمانان مى داند تهمت افتراق و جدايى مسلمانان را بزنند، و يا بالاتر از آن، زائرانى را كه به عشق زيارت مرقد پيامبر و حرم امن الهى به حجاز رفته اند به لشكركشى و تشكل براى تصرف كعبه و آتش زدن حرم خدا و تخريب مدينه پيامبر متهم نمايند! و دليل و مدرك اين كار را حضور پاسداران و نظاميان و مسئولين كشورمان در مراسم حج ذكر كنند! آرى، در منطق آل سعود نظامى و پاسدار كشور اسلامى بايد با حج بيگانه باشد، و اينگونه سفرها براى مسئولين كشورى و لشكرى تعجبآور و توطئه انگيز مى شود. از نظر استكبار، مسئولين كشورهاى اسلامى بايد به فرنگ بروند، آنها را به حج چه كار! دستنشاندگان امريكا آتش زدن پرچم امريكا را به حساب آتش زدن حرم، و شعار مرگ بر شوروى و امريكا و اسرائيل را به حساب دشمنى با خدا و قرآن و پيامبر گذاشته اند، و نيز مسئولين و نظاميان ما را با لباس احرام به عنوان رهبران توطئه معرفى كرده اند! واقعيت اين است كه دول استكبارى شرق و غرب و خصوصا امريكا و شوروى، عملا جهان را به دو بخش آزاد و قرنطينه سياسى تقسيم كرده اند. در بخش آزاد جهان، اين ابرقدرتها هستند كه هيچ مرز و حد و قانونى نمى شناسند و تجاوز به منافع ديگران و استعمار و استثمار و بردگى ملتها را امرى ضرورى و كاملا توجيه شده و منطقى و منطبق با همه اصول و موازين خود ساخته و بينالمللى مى دانند. اما در بخش قرنطينه سياسى كه متاسفانه اكثر ملل ضعيف عالم و خصوصا مسلمانان در آن محصور و زندانى شده اند، هيچ حق حيات و اظهار نظرى وجود ندارد، همه قوانين و مقررات و فرمولها همان قوانين ديكته شده و دلخواه نظامهاى دست نشاندگان و در برگيرنده منافع مستكبران خواهد بود. و متاسفانه اكثر عوامل اجرايى اين بخش همان حاكمان تحميل شده يا پيروان خطوط كلى استكبارند كه حتى فرياد زدن از درد را نيز در درون اين حصارها و زنجيرها جرم و گناهى نابخشودنى مى دانند. و منافع جهانخواران ايجاب مى كند كه هيچ كس حق گفتن كلمه اى كه بوى تضعيف آنان را بدهد يا خواب راحت آنان را آشفته كند ندارد. و از آنجا كه مسلمانان جهان به علت فشار و حبس و اعدام، قدرت بيان مصيبتهايى را كه حاكمان كشورشان بر آنها تحميل كرده اند را ندارند، بايد بتوانند در حرم امن الهى مصايب و دردهايشان را با كمال آزادى بيان كنند تا ساير مسلمانان براى رهايى آنان چاره اى بينديشند. لذا ما بر اين مطلب پافشارى و اصرار مى كنيم كه مسلمانان، حداقل در خانه خدا و حرم امن الهى، خود را از تمامى قيد و بندهاى ظالمان آزاد ببينند و در يك مانور بزرگ از چيزى كه از آن متنفرند اعلام برائت كنند و از هر وسيله اى براى رهايى خود استفاده نمايند. حكومت آل سعود مسئوليت كنترل زائران خانه خدا را به عهده گرفته است. و اينجاست كه با اطمينان مى گوييم كه حادثه مكه جداى از سياست اصولى جهانخواران در قلع و قمع مسلمانان آزاده نيست. ما با اعلام برائت از مشركين تصميم بر آزادى انرژى متراكم جهان اسلام داشته و داريم. و به يارى خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزى اين كار صورت خواهد گرفت. و انشاءاللّه روزى همه مسلمانان و دردمندان عليه ظالمين جهان فرياد زنند و اثبات كنند كه ابرقدرتها و نوكران و جيره خوارانشان از منفورترين موجودات جهان هستند. كشتار زائران خانه خدا توطئه اى براى حفظ سياستهاى استكبار و جلوگيرى از نفوذ اسلام ناب محمدى - صلى اللّه عليه و آله و سلم - است. و كارنامه سياه و ننگين حاكمان بى درد كشورهاى اسلامى حكايت از افزودن درد و مصيبت بر پيكر نيمه جان اسلام و مسلمين دارد. پيامبر اسلام نيازى به مساجد اشرافى و مناره هاى تزئيناتى ندارد. پيامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پيروان خود بوده است كه متاسفانه با سياستهاى غلط حاكمان دست نشانده به خاك مذلت نشسته اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه هاى مسلمين را در طول حيات ننگين آل سعود و نيز جنايت قتلعام زائران خانه خدا را فراموش مى كنند? مگر مسلمانان نمى بينند كه امروز مراكز وهابيت در جهان به كانونهاى فتنه و جاسوسى مبدل شده اند، كه از يك طرف اسلام اشرافيت، اسلام ابوسفيان، اسلام ملاهاى كثيف دربارى، اسلام مقدس نماهاى بيشعور حوزه هاى علمى و دانشگاهى، اسلام ذلت و نكبت، اسلام پول و زور، اسلام فريب و سازش و اسارت، اسلام حاكميت سرمايه و سرمايه داران بر مظلومين و پابرهنه ها، و در يك كلمه اسلام امريكايى را ترويج مى كنند، و از طرف ديگر، سر بر آستان سرور خويش، امريكاى جهانخوار، مى گذارند. مسلمانان نمى دانند اين درد را به كجا ببرند كه آل سعود و خادمالحرمين به اسرائيل اطمينان مى دهد كه ما اسلحه خودمان را عليه شما به كار نمى بريم! و براى اثبات حرف خود با ايران قطع رابطه مى كنند. واقعا چقدر بايد رابطه سران كشورهاى اسلامى با صهيونيستها گرم و صميمى شود تا در كنفرانس سران كشورهاى اسلامى مبارزه صورى و ظاهرى هم با اسرائيل از دستور كار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اينها يك جو غيرت و حميت اسلامى و عربى داشتند، حاضر به يك چنين معامله كثيف سياسى و خودفروشى و وطن فروشى نمى شدند. آيا اين حركات براى جهان اسلام شرمآور نيست? و تماشاچىشدن گناه و جرم نمى باشد? آيا از مسلمانان كسى نيست تا بپاخيزد و اينهمه ننگ و عار را تحمل نكند? راستى ما بايد بنشينيم تا سران كشورهاى اسلامى احساسات يك ميليارد مسلمان را ناديده بگيرند و صحه بر آنهمه فجايع صهيونيستها بگذارند، و دوباره مصر و امثال آن را به صحنه بياورند? حال، مسلمانان باور مى كنند كه زائران ايرانى براى اشغال خانه خدا و حرم پيامبر قيام كرده اند و مى خواهند كعبه را دزديده به قم ببرند! اگر مسلمانان جهان باور كرده اند كه سران آنها دشمنان واقعى امريكا و شوروى و اسرائيل هستند، تبليغات آنان هم در مورد ما را باور مى كنند. البته ما اين واقعيت و حقيقت را در سياست خارجى و بينالملل اسلامى مان بارها اعلام نموده ايم كه درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و كم كردن سلطه جهانخواران بوده و هستيم. حال اگر نوكران امريكا نام اين سياست را توسعه طلبى و تفكر تشكيل امپراتورى بزرگ مى گذارند، از آن باكى نداريم و استقبال مى كنيم. ما درصدد خشكانيدن ريشه هاى فاسد صهيونيزم، سرمايه دارى و كمونيزم در جهان هستيم. ما تصميم گرفته ايم، به لطف و عنايت خداوند بزرگ، نظامهايى را كه بر اين سه پايه استوار گرديده اند نابود كنيم، و نظام اسلام رسول اللّه- صلى اللّه عليه و آله و سلم - را در جهان استكبار ترويج نماييم. و دير يا زود ملتهاى دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باجخواهى و مصونيت كارگزاران امريكايى ، حتى اگر با مبارزه قهرآميز هم شده باشد، جلوگيرى مى كنيم. انشاءاللّه ما نخواهيم گذاشت از كعبه و حج، اين منبر بزرگى كه بر بلنداى بام انسانيت بايد صداى مظلومان را به همه عالم منعكس سازد و آواى توحيد را طنين اندازد، صداى سازش با امريكا و شوروى و كفر و شرك نواخته شود. و از خدا مى خواهيم كه اين قدرت را به ما ارزانى دارد كه نه تنها از كعبه مسلمين، كه از كليساهاى جهان نيز ناقوس مرگ امريكا و شوروى را به صدا درآوريم. مسلمانان جهان و محرومين سراسر گيتى از اين برزخ بى انتهايى كه انقلاب اسلامى ما براى همه جهانخواران آفريده است احساس غرور و آزادى كنند، و آواى آزادى و آزادگى را در حيات و سرنوشت خويش سر دهند و بر زخمهاى خود مرهم گذارند، كه دوران بنبست و نا اميدى و تنفس در منطقه كفر به سر آمده است، و گلستان ملتها رخ نموده است. و اميدوارم همه مسلمانان شكوفه هاى آزادى و نسيم عطر بهارى و طراوت گلهاى محبت و عشق و چشمه سار زلال جوشش اراده خويش را نظاره كنند. همه بايد از مرداب و باتلاق و سكوت و سكونى كه كارگزاران سياست امريكا و شوروى بر آن تخم مرگ و اسارت پاشيده اند به درآييم و به سوى دريايى كه زمزم از آن جوشيده است روانه شويم، و پرده كعبه و حرم خدا را كه به دست نامحرمان نجس امريكا و امريكازاده ها آلوده شده است با اشك چشم خويش شستشو دهيم. مسلمانان تمامى كشورهاى جهان، از آنجا كه شما در سلطه بيگانگان گرفتار مرگ تدريجى شده ايد، بايد بر وحشت از مرگ غلبه كنيد، و از وجود جوانان پرشور و شهادتطلبى كه حاضرند خطوط جبهه كفر را بشكنند استفاده نماييد. به فكر نگه داشتن وضع موجود نباشيد، بلكه به فكر فرار از اسارت و رهايى از بردگى و يورش به دشمنان اسلام باشيد، كه عزت و حيات در سايه مبارزه است. و اولين گام در مبارزه اراده است. و پس از آن، تصميم بر اينكه سيادت كفر و شرك جهانى، خصوصا امريكا را بر خود حرام كنيد. ما در مكه باشيم يا نباشيم دل و روحمان با ابراهيم و در مكه است. دروازه هاى مدينةالرسول را به روى ما ببندند يا بگشايند، رشته محبتمان با پيامبر هرگز پاره و سست نمى شود. به سوى كعبه نماز مى گزاريم و به سوى كعبه مى ميريم. و خدا را سپاس مى گزاريم كه در ميثاقمان باخداى كعبه پايدار مانده ايم و پايه هاى برائت از مشركين را با خون هزاران هزار شهيد از عزيزانمان بنيان نهاده ايم. و منتظر هم نمانده ايم كه حاكمان بى شخصيت بعض كشورهاى اسلامى و غير اسلامى از حركت ما پشتيبانى كنند. ما مظلومين هميشه تاريخ، محرومان و پابرهنگانيم. ما غير از خدا كسى را نداريم. و اگر هزار بار قطعه قطعه شويم، دست از مبارزه با ظالم بر نمى داريم. جمهورى اسلامى ايران از مسلمانان آزاده جهان كه علىرغم اختناق سياسى حاكم بر آنها با ترتيب كنفرانسها و مصاحبه ها و سخنرانيها پرده از اسرار جنايتبار امريكا و آلسعود برداشتند و مظلوميت ما را به دنيا نشان دادند تشكر مى نمايد. مسلمانان بايد بدانند تا زمانى كه تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، هميشه منافع بيگانگان بر منافع آنان مقدم مى شود، و هر روز شيطان بزرگ يا شوروى به بهانه حفظ منافع خود حادثه اى را به وجود مى آورند. راستى اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدى با جهانخواران حل نكنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود? هم اكنون اگر امريكا يك كشور اسلامى را به بهانه حفظ منافع خويش با خاك يكسان كند، چه كسى جلوى او را خواهد گرفت? پس راهى جز مبارزه نمانده است، و بايد چنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصا امريكا را شكست، و الزاما يكى از دو راه را انتخاب نمود: يا شهادت. يا پيروزى. كه در مكتب ما هر دوى آنها پيروزى است. كه انشاءاللّه خداوند قدرت شكستن چهارچوب سياستهاى حاكم و ظالم جهانخواران، و نيز جسارت ايجاد داربستهايى بر محور كرامت انسانى را به همه مسلمين عطا فرمايد، و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شوكت همراهى نمايد. بعضى افراد تا قبل از حادثه تلخ و شيرين حج در سال گذشته ، فلسفه اصرار جمهورى اسلامى ايران را بر راهپيمايى برائت از مشركين به خوبى درك نكرده بودند و از خود و ديگران سؤال مى كردند كه در سفر حج و در آن هواى گرم چه ضرورتى به راهپيمايى و فرياد مبارزه است، و اگر هم فرياد برائت از مشركين هم سر داده شود، چه ضررى متوجه استكبار مى شود. و چه بسا افراد ساده دلى تصور مى كردند كه دنياى به اصطلاح متمدن جهانخواران نه تنها تاب تحمل اينگونه مسائل سياسى را خواهد داشت، كه به مخالفان خود حتى بيش از اين هم اجازه حيات و تظاهرات و راهپيمايى خواهند داد. و دليل اين مدعا اجازه راهپيماييهايى است كه در كشورهاى به اصطلاح آزاد غرب داده مى شود. ولى اين مسئله بايد روشن باشد كه آنگونه راهپيماييها هيچگونه ضررى براى ابرقدرتها و قدرتها ندارد. راهپيمايى مكه و مدينه است كه بسته شدن شيرهاى نفت عربستان را به دنبال دارد. راهپيماييهاى برائت در مكه و مدينه است كه به نابودى سرسپردگان شوروى و امريكا ختم مى شود. و درست به همين جهت است كه با كشتار دسته جمعى زنان و مردان آزاده از آن جلوگيرى مى شود، و در پناه همين برائت از مشركين است كه حتى ساده دلان مى فهمند كه نبايد سر بر آستان شوروى و امريكا نهاد. ملت عزيز و دلاور ايران مطمئن باشند كه حادثه مكه منشا تحولات بزرگى در جهان اسلام و زمينه مناسبى براى ريشه كن شدن نظامهاى فاسد كشورهاى اسلامى و طرد روحانىنماها خواهد بود. و با اينكه بيشتر از يك سال از حماسه برائت از مشركان نگذشته است، عطر خونهاى پاك شهداى عزيز ما در تمامى جهان پيچيده و اثرات آن را در اقصا نقاط عالم مشاهده مى كنيم. حماسه مردم فلسطين يك پديده تصادفى نيست. آيا دنيا تصور مى كند كه اين حماسه را چه كسانى سروده اند و هم اكنون مردم فلسطين به چه آرمانى تكيه كرده اند كه بى محابا و با دست خالى در برابر حملات وحشيانه صهيونيستها مقاومت مى كنند? آيا تنها آواى وطنگرايى است كه از وجود آنان دنيايى از صلابت آفريده است? آيا از درخت سياست بازان خود فروخته است كه بر دامن فلسطينيان ميوه استقامت و زيتون نور و اميد مى ريزد? اگر اينچنين بود، اينها كه سالهاست در كنار فلسطينيان و به نام ملت فلسطين نان خورده اند! شكى نيست كه اين آواى اللّهاكبر است، اين همان فرياد ملت ماست كه در ايران شاه را و در بيتالمقدس غاصبين را به نوميدى كشاند.و اين تحقق همان شعار برائت است كه ملت فلسطين در تظاهرات حج دوشادوش خواهران و برادران ايرانى خود فرياد رساى آزادى قدس را سر داد و مرگ بر امريكا، شوروى و اسرائيل گفت، و بر همان بستر شهادتى كه خون عزيزان ما بر آن ريخته شد او نيز با نثار خون و به رسم شهادت آرميد. آرى، فلسطينى راه گم كرده خود را از راه برائت ما يافت. و ديديم كه در اين مبارزه چطور حصارهاى آهنين فروريخت، و چگونه خون بر شمشير و ايمان بر كفر و فرياد بر گلوله پيروز شد، و چطور خواب بنى اسرائيل در تصرف از نيل تا فرات آشفته گشت، و دوباره كوكب دريه فلسطين از شجره مباركه لاشرقية ولاغربية ما برافروخت. و امروز به همانگونه كه فعاليتهاى وسيعى در سراسر جهان براى به سازش كشيدن ما با كفر و شرك در جريان است، براى خاموش كردن شعله هاى خشم ملت مسلمان فلسطين نيز به همان شكل ادامه دارد. و اين تنها يك نمونه از پيشرفت انقلاب است. و حال آنكه معتقدين به اصول انقلاب اسلامى ما در سراسر جهان رو به فزونى نهاده است و ما اينها را سرمايه هاى بالقوه انقلاب خود تلقى مى كنيم و هم آنهايى كه با مركب خون طومار حمايت از ما را امضا مى كنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبيك مى گويند و به يارى خداوند كنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استكبار، و جنگ پابرهنه ها و مرفهين بى درد شروع شده است. و من دست و بازوى همه عزيزانى كه در سراسر جهان كوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلاى عزت مسلمين را نموده اند مى بوسم، و سلام و درودهاى خالصانه خود را به همه غنچه هاى آزادى و كمال نثار مى كنم. و به ملت عزيز و دلاور ايران هم عرض مى كنم: خداوند آثار و بركات معنويت شما را به جهان صادر نموده است، و قلبها و چشمان پرفروغ شما كانون حمايت از محرومان شده است و شراره كينه انقلابى تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. البته همه مى دانيم كه كشور ما در حال جنگ و انقلاب سختيها و مشكلاتى را تحمل كرده و كسى مدعى آن نيست كه طبقات محروم و ضعيف و كمدرآمد و خصوصا اقشار كارمند و ادارى، در تنگناى مسائل اقتصادى نيستند، ولى آن چيزى كه همه مردم ما فراتر از آن را فكر مى كنند مسئله حفظ اسلام و اصول انقلاب است. مردم ايران ثابت كرده اند كه تحمل گرسنگى و تشنگى را دارند، ولى تحمل شكست انقلاب و ضربه به اصول آن را هرگز نخواهند داشت. ملت شريف ايران هميشه در مقابل شديدترين حملات تمامى جهان كفر عليه اصول انقلاب خويش مقاومت كرده است كه در اينجا مجال ذكر همه آنها نيست. آيا ملت دلاور ايران در مقابل جنايات متعدد امريكا در خليج فارس اعم از حمايت نظامى و اطلاعاتى به عراق و حمله به سكوهاى نفتى و كشتيها و قايقها و سرنگونى هواپيماى مسافربرى مقاومت نكرده است؟ آيا ملت ايران در جنگ ديپلماسى شرق و غرب عليه خود و ايجاد بازيهاى سياسى مجامع بينالمللى مقاومت نكرده است؟ آيا ملت شجاع ايران در مقابل جنگ اقتصادى، تبليغاتى، روانى و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موشكباران مناطق مسكونى و بمبارانهاى مكرر شيميايى عراق در ايران و حلبچه ، مقاومت نكرده است؟ آيا ملت عزيز ايران در مقابل توطئه منافقين و ليبرالها و زراندوزى و احتكار سرمايه داران و حيله مقدس مابان مقاومت نكرده است؟ آيا همه اين حوادث و جريانات براى ضربه زدن به اصول انقلاب نبوده است؟ كه اگر نبود حضور مردم، هر يك از اين توطئه ها مى توانست به اصول نظام ضربه بزند. كه خدا را سپاس مى گزاريم كه ملت ايران را موفق نمود تا با قامتى استوار به رسالت خود عمل كند و صحنه ها را ترك نگويد. ملت عزيز ما كه مبارزان حقيقى و راستين ارزشهاى اسلامى هستند، به خوبى دريافته اند كه مبارزه با رفاه طلبى سازگار نيست، و آنها كه تصور مى كنند مبارزه در راه استقلال و آزادى مستضعفين و محرومان جهان با سرمايه دارى و رفاه طلبى منافات ندارد با الفباى مبارزه بيگانه اند. و آنهايى هم كه تصور مى كنند سرمايه داران و مرفهان بى درد با نصيحت و پند و اندرز متنبه مى شوند و به مبارزان راه آزادى پيوسته و يا به آنان كمك مى كنند آب در هاون مى كوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمايه ، بحث قيام و راحتطلبى ، بحث دنياخواهى و آخرتجويى دو مقوله اى است كه هرگز با هم جمع نمى شوند. و تنها آنهايى تا آخر خط با ما هستند كه درد فقر و محروميت و استضعاف را چشيده باشند. فقرا و متدينين بى بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعى انقلابها هستند. ما بايد تمام تلاشمان را بنماييم تا به هر صورتى كه ممكن است خط اصولى دفاع از مستضعفين را حفظ كنيم. مسئولين نظام ايران انقلابى بايد بدانند كه عده اى از خدا بيخبر براى از بين بردن انقلاب هر كس را كه بخواهد براى فقرا و مستمندان كار كند و راه اسلام و انقلاب را بپيمايد فورا او را كمونيست و التقاطى مى خوانند. از اين اتهامات نبايد ترسيد. بايد خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضايت خدا و كمك به فقرا به كار گرفت و از هيچ تهمتى نترسيد. امريكا و استكبار در تمامى زمينه ها افرادى را براى شكست انقلاب اسلامى در آستين دارند، در حوزه ها و دانشگاهها مقدسنماها را كه خطر آنان را بارها و بارها گوشزد كرده ام. اينان با تزويرشان از درون محتواى انقلاب و اسلام را نابود مى كنند. اينها با قيافه اى حق به جانب و طرفدار دين و ولايت همه را بى دين معرفى مى كنند. بايد از شر اينها به خدا پناه بريم. و همچنين كسانى ديگر كه بدون استثنا به هر چه روحانى و عالم است حمله مى كنند و اسلام آنها را اسلام امريكايى معرفى مى نمايند راهى بس خطرناك را مى پويند كه خداى ناكرده به شكست اسلام ناب محمدى منتهى مى شود. ما براى احقاق حقوق فقرا در جوامع بشرى تا آخرين قطره خون دفاع خواهيم كرد. امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدى است. و مسلمانان در يك تشكيلات بزرگ اسلامى رونق و زرق و برق كاخهاى سفيد و سرخ را از بين خواهند برد. امروز خمينى آغوش و سينه خويش را براى تيرهاى بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشكهاى دشمنان باز كرده است و همچون همه عاشقان شهادت، براى درك شهادت روزشمارى مى كند. جنگ ما جنگ عقيده است، و جغرافيا و مرز نمى شناسد. و ما بايد در جنگ اعتقادىمان بسيج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازيم. انشاءاللّه ملت بزرگ ايران با پشتيبانى مادى و معنوى خود از انقلاب، سختيهاى جنگ را به شيرينى شكست دشمنان خدا در دنيا جبران مى كند. و چه شيرينى بالاتر از اينكه ملت بزرگ ايران مثل يك صاعقه بر سر امريكا فرود آمده است. چه شيرينى بالاتر از اينكه ملت ايران سقوط اركان و كنگره هاى نظام ستمشاهى را نظاره كرده است و شيشه حيات امريكا را در اين كشور شكسته است. و چه شيرينى بالاتر از اينكه مردم عزيزمان ريشه هاى نفاق و مليگرايى و التقاط را خشكانيده اند. و انشاءاللّه شيرينى تمام ناشدنى آن را در جهان آخرت خواهند چشيد. نه تنها كسانى كه تا مقام شهادت و جانبازى و حضور در جبهه پيش رفته اند، بلكه آنهايى كه در پشت جبهه با نگاه محبتبار و با دعاى خير خود جبهه را تقويت نموده اند از مقام عظيم مجاهدان و اجر بزرگ آنان بهره برده اند.خوشا به حال مجاهدان! خوشا به حال وارثان حسين - عليه السلام! اذناب امريكا بايد بدانند كه شهادت در راه خدا مسئله اى نيست كه بشود با پيروزى يا شكست در صحنه هاى نبرد مقايسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگى و سير و سلوك در عالم معنويت است. نبايد شهادت را تا اين اندازه به سقوط بكشانيم كه بگوييم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و يا شهرهاى ديگر آزاد شد. تمامى اينها خيالات باطل مليگراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. مليگراها تصور نمودند ما هدفمان پياده كردن اهداف بينالملل اسلامى در جهان فقر و گرسنگى است. ما مى گوييم تا شرك و كفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستيم. ما بر سر شهر و مملكت با كسى دعوا نداريم. ما تصميم داريم پرچم لا اله الا اللّه را بر قلل رفيع كرامت و بزرگوارى به اهتزاز درآوريم. پس اى فرزندان ارتشى و سپاهى و بسيجى ام، و اى نيروهاى مردمى ، هرگز از دست دادن موضعى را با تاثر و گرفتن مكانى را با غرور و شادى بيان نكنيد كه اينها در برابر هدف شما به قدرى ناچيزند كه تمامى دنيا در مقايسه با آخرت. پدران و مادران و همسران و خويشاوندان شهدا، اسرا، مفقودين، و معلولين ما توجه داشته باشند كه هيچ چيزى از آنچه فرزندان آنان به دست آورده اند كم نشده است. فرزندان شما در كنار پيامبر اكرم و ائمه اطهارند. پيروزى و شكست براى آنها فرقى ندارد. امروز روز هدايت نسلهاى آينده است. كمربندهاتان را ببنديد كه هيچ چيز تغيير نكرده است. امروز روزى است كه خدا اينگونه خواسته است. و ديروز خدا آنگونه خواسته بود. و فردا انشاءاللّه روز پيروزى جنود حق خواهد بود. ولى خواست خدا هر چه هست ما در مقابل آن خاضعيم. و ما تابع امر خداييم، و به همين دليل طالب شهادتيم. و تنها به همين دليل است كه زير بار ذلت و بندگى غيرخدا نمى رويم. البته براى اداى تكليف همه ما موظفيم كه كارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترين وجه و با درايت و دقت انجام دهيم. همه مى دانند كه ما شروع كننده جنگ نبوده ايم. ما براى حفظ موجوديت اسلام در جهان تنها از خود دفاع كرده ايم. و اين ملت مظلوم ايران است كه همواره مورد حمله جهانخواران بوده است، و استكبار از همه كمينگاههاى سياسى و نظامى و فرهنگى و اقتصادى خود به ما حمله كرده است. انقلاب اسلامى ما تاكنون كمينگاه شيطان و دام صيادان را به ملتها نشان داده است. جهانخواران و سرمايه داران و وابستگان آنان توقع دارند كه ما شكسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره كنيم و هشدار ندهيم. و حال آنكه اين وظيفه اوليه ما و انقلاب اسلامى ماست كه در سراسر جهان صدا زنيم كه اى خواب رفتگان! اى غفلتزدگان! بيدار شويد و به اطراف خود نگاه كنيد كه در كنار لانه هاى گرگ منزل گرفته ايد. برخيزيد كه اينجا جاى خواب نيست! و نيز فرياد كشيم سريعا قيام كنيد كه جهان ايمن از صياد نيست! امريكا و شوروى در كمين نشسته اند، و تا نابودى كاملتان از شما دست بر نخواهند داشت. راستى اگر بسيج جهانى مسلمين تشكيل شده بود، كسى جرات اينهمه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوى رسول اللّه - صلى اللّه عليه و آله و سلم - داشت? امروز يكى از افتخارات بزرگ ملت ما اين است كه در برابر بزرگترين نمايش قدرت و آرايش ناوهاى جنگى امريكا و اروپا در خليج فارس صفآرايى نمود. و اينجانب به نظامهاى امريكايى و اروپايى اخطار مى كنم كه تا دير نشده و در باتلاق مرگ فرونرفته ايد، از خليج فارس بيرون رويد. و هميشه اينگونه نيست كه هواپيماهاى مسافربرى ما توسط ناوهاى جنگى شما سرنگون شود، كه ممكن است فرزندان انقلاب ناوهاى جنگى شما را به قعر آبهاى خليج فارس بفرستند. به دولتها و حكومتهاى منطقه ، خصوصا به عربستان و كويت مى گويم كه همه شما در ماجراجوييها و جناياتى كه امريكا مى آفريند شريك جرم خواهيد بود. و ما تا به حال از اينكه همه منطقه در كام آتش و خون و بى ثباتى كامل غوطه ور نشود، دست به عملى نزده ايم. ولى حركات جنونآميز ريگان مطمئنا حوادث غيرمنتظره و عواقب خطرناكى را بر همه تحميل مى كند. شما اطمينان داشته باشيد كه در اين برگ جديد بازنده ايد. خودتان و كشور و مردم اسلامى را در برابر امريكا اينقدر ذليل و ناتوان نكنيد. اگر دين نداريد، لااقل آزاده باشيد. بحمداللّه از بركت انقلاب اسلامى ايران دريچه هاى نور و اميد به روى همه مسلمانان جهان باز شده است، و مى رود تا رعد و برق حوادث آن، رگبار مرگ و نابودى را بر سر همه مستكبران فرو ريزد. نكته مهمى كه همه ما بايد به آن توجه كنيم و آن را اصل و اساس سياست خود با بيگانگان قرار دهيم اين است كه دشمنان ما و جهانخواران تا كى و تا كجا ما را تحمل مى كنند و تا چه مرزى استقلال و آزادى ما را قبول دارند. به يقين آنان مرزى جز عدول از همه هويتها و ارزشهاى معنوى و الهىمان نمى شناسند. به گفته قرآن كريم، هرگز دست از مقاتله و ستيز با شما بر نمى دارند مگر اينكه شما را از دينتان برگردانند. ما چه بخواهيم و چه نخواهيم صهيونيستها و امريكا و شوروى در تعقيبمان خواهند بود تا هويت دينى و شرافت مكتبى مان را لكه دار نمايند. بعضى مغرضين ما را به اعمال سياست نفرت و كينه توزى در مجامع جهانى توصيف و مورد شماتت قرار مى دهند، و با دلسوزيهاى بيمورد و اعتراضهاى كودكانه مى گويند جمهورى اسلامى سبب دشمنيها شده است و از چشم غرب و شرق و ايادىشان افتاده است! كه چه خوب است به اين سؤال پاسخ داده شود كه ملتهاى جهان سوم و مسلمانان، و خصوصا ملت ايران، در چه زمانى نزد غربيها و شرقيها احترام و اعتبار داشته اند كه امروز بى اعتبار شده اند! آرى، اگر ملت ايران از همه اصول و موازين اسلامى و انقلابى خود عدول كند و خانه عزت و اعتبار پيامبر و ائمه معصومين - عليهم السلام - را با دستهاى خود ويران نمايد، آن وقت ممكن است جهانخواران او را به عنوان يك ملت ضعيف و فقير و بى فرهنگ به رسميت بشناسند، ولى در همان حدى كه آنها آقا باشند ما نوكر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعيف، آنها ولى و قيم باشند ما جيره خوار و حافظ منافع آنها، نه يك ايران با هويت ايرانى - اسلامى ، بلكه ايرانى كه شناسنامه اش را امريكا و شوروى صادر كند، ايرانى كه ارابه سياست امريكا يا شوروى را بكشد و امروز همه مصيبت و عزاى امريكا و شوروى شرق و غرب در اين است كه نه تنها ملت ايران از تحتالحمايگى آنان خارج شده است، كه ديگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت مى كند. كنترل و حذف سلاحهاى مخرب از جهان اگر با حقيقت و صداقت همراه بود خواسته همه ملتهاست، ولى اين نيز يك فريب قديمى است. و اين همان چيزى است كه اخيرا از گفته هاى سران امريكا و شوروى و نوشته هاى سياسيون آنها آشكار گرديده است كه مراودات اخير سران شرق و غرب به خاطر مهار بيشتر جهان سوم و در حقيقت جلوگيرى از نفوذ پابرهنه ها و محرومين در جهان مالكيتهاى بى حد و مرز سرمايه داران است. ما بايد خود را آماده كنيم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامى - انسانى با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشكيل شود، و آقايى و سرورى محرومين و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود. مطمئن باشيد قدرتهاى شرق و غرب همان مظاهر بى محتواى دنياى مادى اند كه در برابر خلود و جاودانگى دنياى ارزشهاى معنوى قابل ذكر نمى باشند. من به صراحت اعلام مى كنم كه جمهورى اسلامى ايران با تمام وجود براى احياى هويت اسلامى مسلمانان در سراسر جهان سرمايه گذارى مى كند. و دليلى هم ندارد كه مسلمانان جهان را به پيروى از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نكند و جلوى جاه طلبى و فزونطلبى صاحبان قدرت و پول و فريب را نگيرد. ما بايد براى پيشبرد اهداف و منافع ملت محروم ايران برنامه ريزى كنيم. ما بايد در ارتباط با مردم جهان و رسيدگى به مشكلات و مسائل مسلمانان و حمايت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماييم. و اين را بايد از اصول سياست خارجى خود بدانيم. ما اعلام مى كنيم كه جمهورى اسلامى ايران براى هميشه حامى و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و كشور ايران به عنوان يك دژ نظامى و آسيبناپذير نياز سربازان اسلام را تامين و آنان را به مبانى عقيدتى و تربيتى اسلام و همچنين به اصول و روشهاى مبارزه عليه نظامهاى كفر و شرك آشنا مى سازد. و اما در مورد قبول قطعنامه كه حقيقتا مسئله بسيار تلخ و ناگوارى براى همه و خصوصا براى من بود، اين است كه من تا چند روز قبل معتقد به همان شيوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و كشور و انقلاب را در اجراى آن مى ديدم، ولى به واسطه حوادث و عواملى كه از ذكر آن فعلا خوددارى مى كنم، و به اميد خداوند در آينده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامى كارشناسان سياسى و نظامى سطح بالاى كشور، كه من به تعهد و دلسوزى و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم، و در مقطع كنونى آن را به مصلحت انقلاب و نظام مى دانم. و خدا مى داند كه اگر نبود انگيزه اى كه همه ما و عزت و اعتبار ما بايد در مسير مصلحت اسلام و مسلمين قربانى شود، هرگز راضى به اين عمل نمى بودم و مرگ و شهادت برايم گواراتر بود. اما چاره چيست كه همه بايد به رضايت حق تعالى گردن نهيم. و مسلم ملت قهرمان و دلاور ايران نيز چنين بوده و خواهد بود. من در اينجا از همه فرزندان عزيزم در جبهه هاى آتش و خون كه از اول جنگ تا امروز به نحوى در ارتباط با جنگ تلاش و كوشش نموده اند، تشكر و قدردانى مى كنم. و همه ملت ايران را به هوشيارى و صبر و مقاومت دعوت مى كنم. در آينده ممكن است افرادى آگاهانه يا از روى ناآگاهى در ميان مردم اين مسئله را مطرح نمايند كه ثمره خونها و شهادتها و ايثارها چه شد. اينها يقينا از عوالم غيب و از فلسفه شهادت بيخبرند و نمى دانند كسى كه فقط براى رضاى خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگى نهاده است حوادث زمان به جاودانگى و بقا و جايگاه رفيع آن لطمه اى وارد نمى سازد. و ما براى درك كامل ارزش و راه شهيدانمان فاصله طولانى را بايد بپيماييم و در گذر زمان و تاريخ انقلاب و آيندگان آن را جستجو نماييم. مسلم خون شهيدان، انقلاب و اسلام را بيمه كرده است. خون شهيدان براى ابد درس مقاومت به جهانيان داده است. و خدا مى داند كه راه و رسم شهادت كور شدنى نيست، و اين ملتها و آيندگان هستند كه به راه شهيدان اقتدا خواهند نمود. و همين تربت پاك شهيدان است كه تا قيامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفاى آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان كه با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان كه در اين قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آنهايى كه اين گوهرها را در دامن خود پروراندند! خداوندا، اين دفتر و كتاب شهادت را همچنان به روى مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مكن. خداوندا، كشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نيازمند به مشعل شهادت، تو خود اين چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودين و خانواده هاى معظم شهدا! و بدا به حال من كه هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر كشيده ام، و در برابر عظمت و فداكارى اين ملت بزرگ احساس شرمسارى مى كنم. و بدا به حال آنانى كه در اين قافله نبودند! بدا به حال آنهايى كه از كنار اين معركه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظيم الهى تا به حال ساكت و بى تفاوت و يا انتقاد كننده و پرخاشگر گذشتند! آرى، ديروز روز امتحان الهى بود كه گذشت. و فردا امتحان ديگرى است كه پيش مى آيد. و همه ما نيز روز محاسبه بزرگترى را در پيش رو داريم. آنهايى كه در اين چند سال مبارزه و جنگ به هر دليلى از اداى اين تكليف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و ديگران را از آتش حادثه دور كرده اند مطمئن باشند كه از معامله با خدا طفره رفته اند، و خسارت و زيان و ضرر بزرگى كرده اند كه حسرت آن را در روز واپسين و در محاسبه حق خواهند كشيد. كه من مجددا به همه مردم و مسئولين عرض مى كنم كه حساب اينگونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند، و نگذارند اين مدعيان بى هنر امروز و قاعدين كوته نظر ديروز به صحنه ها برگردند. من در ميان شما باشم و يا نباشم به همه شما وصيت و سفارش مى كنم كه نگذاريد انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بيفتد. نگذاريد پيشكسوتان شهادت و خون در پيچ و خم زندگى روزمره خود به فراموشى سپرده شوند. اكيدا به ملت عزيز ايران سفارش مى كنم كه هوشيار و مراقب باشيد، قبول قطعنامه از طرف جمهورى اسلامى ايران به معناى حل مسئله جنگ نيست. با اعلام اين تصميم، حربه تبليغات جهانخواران عليه ما كند شده است، ولى دورنماى حوادث را نمى توان به طور قطع و جدى پيشبينى نمود. و هنوز دشمن از شرارتها دست برنداشته است، و چه بسا با بهانه جوييها به همان شيوه هاى تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما بايد براى دفع تجاوز احتمالى دشمن آماده و مهيا باشيم. و ملت ما هم نبايد فعلا مسئله را تمام شده بداند. البته ما رسما اعلام مى كنيم كه هدف ما تاكتيك جديد در ادامه جنگ نيست. چه بسا دشمنان بخواهند با همين بهانه ها حملات خود را دنبال كنند. نيروهاى نظامى ما هرگز نبايد از كيد و مكر دشمنان غافل بمانند. در هر شرايطى بايد بنيه دفاعى كشور در بهترين وضعيت باشد. مردم ما، كه در طول سالهاى جنگ و مبارزه ابعاد كينه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس كرده اند، بايد خطر تهاجم جهانخواران در شيوه ها و شكلهاى مختلف را جديتر بدانند. و فعلا چون گذشته تمامى نظاميان، اعم از ارتش و سپاه و بسيج در جبهه ها براى دفاع در برابر شيطنت استكبار و عراق به ماموريتهاى خود ادامه دهند. در صورتى كه اين مرحله از حادثه انقلاب را با همان شكل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذارديم براى بعد از آن و سازندگى كشور و سياست كل نظام و انقلاب تذكراتى دارم كه در وقت مناسب خواهم گفت. ولى در مقطع كنونى به طور جد از همه گويندگان و دست اندركاران و مسئولين كشور و مديران رسانه ها و مطبوعات مى خواهم كه خود را از معركه ها و معركه آفرينيها دور كنند، و مواظب باشند كه ناخودآگاه آلت دست افكار و انديشه هاى تند نگردند، و با سعه صدر در كنار يكديگر مترصد اوضاع دشمنان باشند. در اين روزها ممكن است بسيارى از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بايدها و نبايدها كنند. هر چند اين مسئله به خودى خود يك ارزش بسيار زيباست، اما اكنون وقت پرداختن به آن نيست. چه بسا آنهايى كه تا ديروز در برابر اين نظام جبهه گيرى كرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حكومت جمهورى اسلامى ايران از صلح و صلحطلبى به ظاهر دم مى زدند، امروز نيز با همان هدف سخنان فريبنده ديگرى را مطرح نمايند، و جيره خواران استكبار، همانها كه تا ديروز در زير نقاب دروغين صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو كرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند. و مليگراهاى بى فرهنگ براى از بين بردن خون شهداى عزيز و نابودى عزت و افتخار مردم، تبليغات مسموم خويش را آغاز نمايند. كه انشاءاللّه ملت عزيز ما با بصيرت و هوشيارى جواب همه فتنه ها را خواهد داد. من باز مى گويم كه قبول اين مسئله براى من از زهر كشنده تر است، ولى راضى به رضاى خدايم و براى رضايت او اين جرعه را نوشيدم. و نكته اى كه تذكر آن لازم است اين است كه در قبول اين قطعنامه فقط مسئولين كشور ايران به اتكاى خود تصميم گرفته اند. و كسى و كشورى در اين امر مداخله نداشته است. مردم عزيز و شريف ايران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خويش مى دانم و شما مى دانيد كه من به شما عشق مى ورزم و شما را مى شناسم، شما هم مرا مى شناسيد. در شرايط كنونى آنچه موجب امر شد تكليف الهى ام بود. شما مى دانيد كه من با شما پيمان بسته بودم كه تا آخرين قطره خون و آخرين نفس بجنگم، اما تصميم امروز فقط براى تشخيص مصلحت بود و تنها به اميد رحمت و رضاى او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرويى داشته ام با خدا معامله كرده‌ام. عزيزانم، شما مى دانيد كه تلاش كرده ام كه راحتى خود را بر رضايت حق و راحتى شما مقدم ندارم. خداوندا، تو مى دانى كه ما سر سازش با كفر را نداريم. خداوندا، تو مى دانى كه استكبار و امريكاى جهانخوار گلهاى باغ رسالت تو را پرپر نمودند. خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بيداد، همه تكيه گاه ما تويى ، و ما تنهاى تنهاييم و غير از تو كسى را نمى شناسيم و غير از تو نخواسته ايم كه كسى را بشناسيم. ما را يارى كن، كه تو بهترين يارى كنندگانى. خداوندا، تلخى اين روزها را به شيرينى فرج حضرت بقيةاللّه - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - و رسيدن به خودت جبران فرما. فرزندان انقلابى ام، اى كسانى كه لحظه اى حاضر نيستيد كه از غرور مقدستان دست برداريد، شما بدانيد كه لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما مى گذرد. مى دانم كه به شما سخت مى گذرد، ولى مگر به پدر پير شما سخت نمى گذرد؟ مى دانم كه شهادت شيرينتر از عسل در پيش شماست، مگر براى اين خادمتان اينگونه نيست؟ ولى تحمل كنيد كه خدا با صابران است. بغض و كينه انقلابى تان را در سينه ها نگه داريد، با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگريد و بدانيد كه پيروزى از آن شماست. و تاكيد مى كنم كه گمان نكنيد كه من در جريان كار جنگ و مسئولان آن نيستم. مسئولين مورد اعتماد من مى باشند. آنها را از اين تصميمى كه گرفته اند شماتت نكنيد، كه براى آنان نيز چنين پيشنهادى سخت و ناگوار بوده است. كه انشاءاللّه خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضايت خود فرمايد. من در اينجا به جوانان عزيز كشورمان، به اين سرمايه ها و ذخيره هاى عظيم الهى و به اين گلهاى معطر و نوشكفته جهان اسلام، سفارش مى كنم كه قدر و قيمت لحظات شيرين زندگى خود را بدانيد، و خودتان را براى يك مبارزه علمى و عملى بزرگ تا رسيدن به اهداف عالى انقلاب اسلامى آماده كنيد. و من به همه مسئولين و دست اندركاران سفارش مى كنم كه به هر شكل ممكن وسايل ارتقاى اخلاقى و اعتقادى و علمى و هنرى جوانان را فراهم سازيد، و آنان را تا مرز رسيدن به بهترين ارزشها و نوآوريها همراهى كنيد، و روح استقلال و خودكفايى را در آنان زنده نگه داريد. مبادا اساتيد و معلمينى كه به وسيله معاشرتها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را كه تازه از اسارت و استعمار رهيده اند، تحقير و سرزنش نمايند و خداى ناكرده از پيشرفت و استعداد خارجيها بت بتراشند و روحيه پيروى و تقليد و گدا صفتى را در ضمير جوانان تزريق نمايند. به جاى اينكه گفته شود كه ديگران كجا رفتند و ما كجا هستيم به هويت انسانى خود توجه كنند و روح توانايى و راه ورسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرايط جنگ و محاصره توانسته ايم آنهمه هنرآفرينى و اختراعات و پيشرفتها داشته باشيم. انشاءاللّه در شرايط بهتر زمينه كافى براى رشد استعداد و تحقيقات را در همه امور فراهم مى سازيم. مبارزه علمى براى جوانان زنده كردن روح جستجو و كشف واقعيتها و حقيقتهاست. و اما مبارزه عملى آنان در بهترين صحنه هاى زندگى و جهاد و شهادت شكل گرفته است. و نكته ديگرى كه از باب نهايت ارادت و علاقه ام به جوانان عرض مى كنم اين است كه در مسير ارزشها و معنويات از وجود روحانيت و علماى متعهد اسلام استفاده كنيد، و هيچگاه و تحت هيچ شرايطى خود را بى نياز از هدايت و همكارى آنان ندانيد. روحانيون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاريخ و در سختترين شرايط همواره با دلى پر از اميد و قلبى سرشار از عشق و محبت به تعليم و تربيت و هدايت نسلها همت گماشته اند و هميشه پيشتاز و سپر بلاى مردم بوده اند، بر بالاى دار رفته اند و محروميتها چشيده اند ، زندانها رفته اند و اسارتها و تبعيدها ديده اند، و بالاتر از همه ، آماج طعنها و تهمتها بوده اند، و در شرايطى كه بسيارى از روشنفكران در مبارزه با طاغوت به ياس و نااميدى رسيده بودند، روح اميد و حيات را به مردم برگرداندند و از حيثيت و اعتبار واقعى مردم دفاع نموده اند، و هم اكنون نيز در هر سنگرى از خطوط مقدم جبهه گرفته تا مواضع ديگر، در كنار مردمند، و در هر حادثه غمبار و مصيبتآفرينى شهداى بزرگوارى را تقديم نموده اند. در هيچ كشور و انقلابى جز انقلاب بعثت و رسالت و زندگى ائمه هدى-عليهم السلام - و انقلاب اسلامى ايران سراغ نداريم كه رهبران انقلاب آنقدر آماج حملات و كينه ها گردند. و اين به خاطر صداقت و امانتدارى است كه در وجود علماى متعهد اسلام متبلور است. مسئوليتپذيرى در كشورى كه با محاصره ها و مشكلات اقتصادى و سياسى و نظامى مواجه است كار مشكلى است. البته روحانيون متعهد كشور ما بايد خودشان را براى فداكاريهاى بيشتر آماده كنند، و در مواقع لزوم و ضرورت از آبرو و اعتبار خود براى حفظ آبروى اسلام و خدمت به محرومان و پابرهنگان استفاده كنند. و جاى بسى سپاس و امتنان است كه ملت رشيد و دلاور ايران قدر خادمان واقعى خود را مى شناسد، و فلسفه عشق و ارادت خود را به اين نهاد مقدس در يك كلمه خلاصه مى كند. علما و روحانيون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقيده و هدف اسلامى ملت خيانت نكرده و نمى كنند. البته تذكر اين نكته لازم است كه در تمام نوشته ها و صحبتها هر وقت نام روحانيت را به ميان آورده ام و از آنان قدردانى نموده ام، مقصودم علماى پاك و متعهد و مبارز است، كه در هر قشرى ناپاك و غيرمتعهد وجود دارد. و روحانيون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاك ديگر بيشتر است. و هميشه اين دسته از روحانيون مورد لعن و نفرين خدا و رسول و مردم بوده اند، و ضربات اصلى را به اين انقلاب، روحانيون وابسته و مقدسماب و دينفروش زده اند و مى زنند. و روحانيون متعهد ما همواره از اين بى فرهنگها متنفر و گريزان بوده اند. من به صراحت مى گويم مليگراها اگر بودند، به راحتى در مشكلات و سختيها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز مى كردند، و براى اينكه خود را از فشارهاى روزمره سياسى برهانند، همه كاسه هاى صبر و مقاومت را يكجا مى شكستند و به همه ميثاقها و تعهدات ملى و ميهنى ادعايى خود پشت پا مى زدند. كسى تصور نكند كه ما راه سازش با جهانخواران را نمى دانيم. ولى هيهات كه خادمان اسلام به ملت خود خيانت كنند! البته ما مطمئنيم كه در همين شرايط نيز آنها كه با روحانيت اصيل كينه ديرينه دارند و عقده ها و حسادتهاى خود را نمى توانند پنهان سازند آنان را به باد ناسزا گيرند. ولى در هر حال آن چيزى كه در سرنوشت روحانيت واقعى نيست سازش و تسليم شدن در برابر كفر و شرك است. كه اگر بندبند استخوانهايمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالاى دار برند، اگر زنده زنده در شعله هاى آتشمان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستىمان را در جلوى ديدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز اماننامه كفر و شرك را امضا نمى كنيم. علما و روحانيون انشاءاللّه به همه ابعاد و جوانب مسئوليت خودآشنا هستند ولى از باب تذكر و تاكيد عرض مى كنم امروز كه بسيارى از جوانان و انديشمندان در فضاى آزاد كشور اسلامى مان احساس مى كنند كه مى توانند انديشه هاى خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامى بيان دارند، با روى گشاده و آغوش باز حرفهاى آنان را بشنوند. و اگر بيراهه مى روند، با بيانى آكنده از محبت و دوستى راه راست اسلامى را نشان آنها دهيد. و بايد به اين نكته توجه كنيد كه نمى شود عواطف و احساسات معنوى و عرفانى آنان را ناديده گرفت و فورا انگ التقاط و انحراف بر نوشته هاشان زد و همه را يكباره به وادى ترديد و شك انداخت. اينها كه امروز اينگونه مسائل را عنوان مى كنند مسلما دلشان براى اسلام و هدايت مسلمانان مى تپد، و الا داعى ندارند كه خود را با طرح اين مسائل به دردسر بيندازند. اينها معتقدند كه مواضع اسلام در موارد گوناگون همانگونه اى است كه خود فكر مى كنند. به جاى پرخاش و كنار زدن آنها با پدرى و الفت با آنان برخورد كنيد. اگر قبول هم نكردند، مايوس نشويد. در غيراين صورت خداىناكرده به دام ليبرالها و مليگراها و يا چپ و منافقين مى افتند، و گناه اين كمتر از التقاط نيست. وقتى ما مى توانيم به آينده كشور و آينده سازان اميدوار شويم كه به آنان در مسائل گوناگون بها دهيم، و از اشتباهات و خطاهاى كوچك آنان بگذريم، و به همه شيوه ها و اصولى كه منتهى به تعليم و تربيت صحيح آنان مى شود احاطه داشته باشيم. فرهنگ دانشگاهها و مراكز غيرحوزه اى به صورتى است كه با تجربه و لمس واقعيتها بيشتر عادت كرده است، تا فرهنگ نظرى و فلسفى. بايد با تلفيق اين دو فرهنگ و كمكردن فاصله ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند، تا ميدان براى گسترش و بسط معارف اسلام وسيعتر گردد. نكته ديگر اينكه من اكثر موفقيتهاى روحانيت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامى در ارزش عملى و زهد آنان مى دانم. و امروز هم اين ارزش نه تنها نبايد به فراموشى سپرده شود، كه بايد بيشتر از گذشته به آن پرداخت. هيچ چيزى به زشتى دنياگرايى روحانيت نيست. و هيچ وسيله اى هم نمى تواند بدتر از دنياگرايى ، روحانيت را آلوده كند. چه بسا دوستان نادان يا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزيهاى بيمورد مسير زهدگرايى آنان را منحرف سازند، و گروهى نيز مغرضانه يا ناآگاهانه روحانيت را به طرفدارى از سرمايه دارى و سرمايه داران متهم نمايند. در اين شرايط حساس و سرنوشتسازى كه روحانيت در مصدر امور كشور است و خطر سوءاستفاده ديگران از منزلت روحانيون متصور است، بايد بشدت مواظب حركات خود بود. چه بسا افرادى از سازمانها و انجمنها و تشكيلات سياسى و غير آنها با ظاهرى صددرصد اسلامى بخواهند به حيثيت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند، و حتى علاوه بر تامين منافع خود، روحانيت را رو در روى يكديگر قرار دهند. البته آن چيزى كه روحانيون هرگز نبايد از آن عدول كنند و نبايد با تبليغات ديگران از ميدان به در روند حمايت از محرومين و پا برهنه هاست، چرا كه هر كسى از آن عدول كند از عدالت اجتماعى اسلام عدول كرده است. ما بايد تحت هر شرايطى خود را عهده دار اين مسئوليت بزرگ بدانيم. و در تحقق آن اگر كوتاهى بنماييم، خيانت به اسلام و مسلمين كرده ايم. در خاتمه ، از پيشگاه مقدس پروردگار، كه الطاف بيكران خود را بر اين ملت ارزانى داشته است، تشكر و قدردانى مى كنم. و از محضر مقدس بقيةاللّه - ارواحنا فداه - عاجزانه مى خواهيم كه ما را در مسير و هدفمان مدد و رهبرى فرمايد. خداوند متعال به خانواده هاى شهدا صبر و اجر، و به مجروحين و معلولين شفا عنايت فرمايد، و اسرا و مفقودين را به وطن خويش باز گرداند. خداوندا، از تو مى خواهيم آنچه را مصلحت اسلام و مسلمين است را براى ما مقدر فرمايى . انك قريب مجيب. والسلام عليكم و رحمةاللّه و بركاته . پنجم ذيحجه 408 / 29/4/67 روح‌الله الموسوي الخميني

 1- سوره فتح، آيه 27: هر آينه خداوند حقيقت خواب رسولش را آشكار ساخت كه حتما شما مؤمنين) به خواست خدا، با دل ايمن وارد مسجدالحرام خواهيد شد. 2- بخشى از آيه 27 سوره حج: و مردم را به انجام مناسك حج ندا ده تا پياده و سواره از دورترين نقاط به سوى تو گرد آيند. 3- فتوا دهندگان. 4- از علماى بنى اسرائيل كه در حق حضرت موسى بدى كرد و به مخالفت او برخاست.